

چالش‌ها و استراتژی‌های آشکارسازی هویت جنسیتی

مردان ترنس در شهر مشهد*

مجید فولادیان^۱، امیرآراد قراول^۲، فاطمه درخشان فر^۳

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۰۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۰۷)

چکیده

آشکارسازی هویت جنسیتی مردان ترنس در بافت‌های فرهنگی-مذهبی همچون مشهد، صرفاً امری شخصی یا روان‌شناختی نیست، بلکه کنشی اجتماعی و پرمخاطره است که در تقابل با نظم مسلط جنسیتی، قدرت نهادی و گفتمان‌های مردسالارانه شکل می‌گیرد. این پژوهش با هدف شناسایی چالش‌ها و راهبردهای مردان ترنس در فرآیند آشکارسازی و تثبیت هویت جنسی، با تمرکز بر تجربه زیسته آنان در مشهد، به روش کیفی و با تحلیل مضمون انجام شده است. داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با ۱۴ مرد ترنس (۲۲ تا ۳۰ ساله) گردآوری و با شیوه نمونه‌گیری هدفمند و گلوله‌برفی نمونه‌ها انتخاب شدند. تحلیل داده‌ها در سه سطح فردی، میانه و کلان و با بهره‌گیری از نظریه‌های گافمن، باتلر، گیدنز، آرچر و وست و زیمرمن صورت گرفت. یافته‌ها نشان می‌دهد که مشارکت‌کنندگان با چالش‌هایی همچون اضطراب، بی‌ثباتی هویتی، طرد خانوادگی، خشونت خانگی، بوروکراسی تبعیض‌آمیز و انگ اجتماعی مواجهند. در پاسخ به چالش‌ها، افراد ترنس از راهبردهایی چون پنهان‌سازی گزینشی، مدیریت بدن، سرمایه اجتماعی، ترک محیط‌های ناسازگار و بازتعریف مردانگی بهره می‌گیرند. هویت مردانه در مردان ترنس، فرآیندی در حال شکل‌گیری و بازتعریف مداوم است که در دل نظارت اجتماعی و بر پایه تعامل با محیط اجتماعی تکوین می‌یابد. این تحلیل نشان می‌دهد جنسیت، بدن و عاملیت در تجربه ترنس‌بودگی، مفاهیمی سیال و زمینه‌مندند. از مهم‌ترین محدودیت‌های پژوهش، دشواری در دسترسی به مشارکت‌کننده به دلیل حساسیت موضوع و ملاحظات امنیتی در بافت فرهنگی-اجتماعی مشهد بود.

واژه‌های کلیدی: نظم جنسیتی، هویت جنسیتی، آشکارسازی، چالش‌ها، استراتژی‌های مقاومت.

• علمی-پژوهشی

Doi: <https://doi.org/10.22034/jss.2025.2063771.1907>

۱ دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران (نویسنده مسئول). fouladiyan@um.ac.ir

۲ دانشجوی کارشناسی ارشد پژوهشگری علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. amirarad.gharavol@mail.um.ac.ir

۳ دانشجوی کارشناسی ارشد پژوهشگری علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. fatemeh.derakhshanfar@mail.um.ac.ir

مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره هجدهم، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۳، ص ۱۵۷-۱۳۳

مقدمه و بیان مسئله

هویت جنسیتی، به‌عنوان یکی از عناصر اصلی شکل‌دهنده «خود اجتماعی»، در دل روابط قدرت، گفتمان‌های فرهنگی و نظم نمادین جامعه، نظمی که با تعریف نقش‌ها، مرزها و ارزش‌های جنسیتی، به تعیین اینکه چه کسی «مرد» یا «زن» محسوب می‌شود مشروعیت می‌بخشد، پدیدار می‌شود و معنا می‌گیرد. برخلاف دیدگاه‌های زیست‌گرایانه که جنسیت را امری طبیعی و تغییرناپذیر می‌دانند، نظریه‌پردازانی چون مید، باتلر و زیمرمن، بر این باورند که هویت جنسیتی در فرایندی اجتماعی و از خلال تعامل با انتظارات فرهنگی، نهادهای اجتماعی و کنش‌های روزمره شکل می‌گیرد و پیوسته بازتولید می‌شود (وست و زیمرمن^۱، ۱۹۸۷؛ باتلر^۲، ۱۹۹۰). در چنین چارچوبی، مردان ترنس^۳ یعنی افرادی که قادر به پذیرش هویت جنسی خود نیستند و مایلند بدن جنس دیگر را داشته باشند (علیرضازاد و همکاران، ۱۳۹۵)، با چالشی دوگانه مواجهه اند از یک سو، هویت آنان نظم دگرجنس‌گرایانه‌ی مسلط را زیر سؤال می‌برد و از سوی دیگر، به‌دلیل ناسازگاری با کلیشه‌های رایج مردانگی، مشروعیت اجتماعی آن‌ها پیوسته مورد تردید و پرسش قرار می‌گیرد. آنان نه‌تنها به‌عنوان «غیرطبیعی» یا «متفاوت» برچسب‌گذاری می‌شوند، بلکه ملزم‌اند بارها و بارها مرد بودن خود را در برابر ساختارهایی که آن را با معیارهایی خاص تعریف می‌کنند، اثبات کنند؛ زیرا بستر اجتماعی-فرهنگی غالب، نه‌تنها حمایت‌گر نیست، بلکه با اعمال فشارهای مستقیم و غیرمستقیم، خودافشایی را به امری ریسک‌پذیر و حتی پرمخاطره بدل می‌کند (اولیزگر و کانوی^۴، ۲۰۰۷؛ جواهریان و کوچکیان، ۱۳۸۵).

در جامعه‌ی ایران، ساختار مردسالار و فرهنگ دینی-سننتی، نظامی جنسیتی را بازتولید می‌کند که بر پایه‌ی تقابل دوتایی زن/مرد و اولویت مردانگی استوار است. در چنین بستری، مرد بودن صرفاً یک وضعیت هویتی نیست؛ بلکه امتیازی اجتماعی و نمادین به شمار می‌رود. امتیازی که بر پایه‌ی نشانه‌هایی چون اقتدار، توانمندی، کنترل احساسات، نان‌آوری و مشروعیت شرعی تعریف می‌شود. از این‌رو، مردی که تجربه‌ی ترنس‌بودن دارد، برای پذیرفته‌شدن در نظم مسلط، باید از

1 West & Zimmerman

2 Butler

۳ در این مقاله سعی شده است از واژه «ترنس» به‌جای معادل‌های دیگر آن مثل «ترنسکشوال» و «تراجنسی» استفاده شود، زیرا این دو واژه بیشتر به تغییرات پزشکی و جسمانی فرد ترنس اشاره دارند، در حالی که واژه «ترنس» اصطلاحی فراگیرتر است که طیف متنوعی از هویت‌های جنسیتی را در بر می‌گیرد و بر تجربه زیسته، خودتعیین‌گری و سیالیت جنسیت تأکید دارد، نه صرفاً بر دگرگونی‌های زیستی یا پزشکی.

4 Olyslager & Conway

طریق کنش‌های روزمره، رفتارهای مردانه، بازنمایی بدنی و نقش‌آفرینی اجتماعی، مردانگی خود را به نمایش بگذارد. در بستر شهری چون مشهد، که هم‌زمان واجد موقعیتی ممتاز در جغرافیای مذهبی کشور و کانونی برای بازتولید گفتمان سیاسی اصولگرایانه است، هویت جنسیتی مستقیماً در میدان نیروهای دینی، سیاسی و فرهنگی قرار دارد. در چنین نظامی، جنسیت نه صرفاً یک ویژگی فردی یا امر خصوصی، بلکه بخشی از پروژه ایدئولوژیک نظم مسلط است که از طریق نهادهای مذهبی، سازوکارهای نظارتی و هنجارهای اجتماعی تثبیت و بازتولید می‌شود. از منظر نظریه قدرت فوکو، بدن‌ها همواره در معرض «سیاست‌های بدن» قرار دارند که هدفشان انضباط‌بخشی و کنترل سوژه‌ها در راستای حفظ ساختارهای مسلط است (فوکالت^۱، ۱۹۹۷). همچنین، جودیت باتلر با مفهوم «اجراگری جنسیت» نشان می‌دهد که جنسیت از طریق تکرار هنجارمند اعمال و بازنمایی‌ها تولید و مشروعیت می‌یابد و هرگونه انحراف از این تکرار، در حکم شکستن قواعد هنجاری و برهم‌زدن نظم جنسیتی است (باتلر، ۱۹۹۰). بر این اساس، آشکارسازی^۲ هویت ترنس، به‌ویژه برای مردان ترنس در مشهد، حتی اگر با انگیزه‌های شخصی یا روانی انجام شود، به‌طور گریزناپذیر در مقام کنشی سیاسی و اجتماعی بازخوانی می‌گردد. این کنش با برهم‌زدن دوگانه جنسیتی تثبیت‌شده، مرزهای نمادین «مرد/زن» را به چالش کشیده و از منظر نظم مسلط، به‌مثابه شکلی از مقاومت یا انحراف از هنجارهای مشروع تعبیر می‌شود. در واقع این افراد با بهره‌گیری از استراتژی‌هایی متنوع، می‌کوشند هویت خود را مدیریت کنند و در برابر ساختارهای محدودکننده، مقاومت نمایند. این استراتژی‌ها می‌توانند شامل پنهان‌کاری، سکوت، بازنمایی جنسیتی هدفمند، تغییر ظاهر، استفاده از نام مستعار یا بهره‌گیری از فضاهای مجازی برای خلق و بازسازی هویت باشند. شیوهی مواجهه‌ی هر فرد، بسته به درک او از خطر، مخاطب، زمینه‌ی فرهنگی و نوع رابطه، متفاوت است.

از این منظر، فرایند آشکارسازی هویت را نمی‌توان رخدادی ناگهانی یا نقطه‌عطفی خطی در زندگی افراد دانست. این فرایند، امری بازگشتی، سیال و مشروط است؛ به این معنا که فرد ممکن است در یک حوزه (مثلاً در جمع دوستان) خود را آشکار کرده باشد، اما در حوزه‌ای دیگر (مانند محل کار یا خانواده) همچنان به پنهان‌کاری ادامه دهد (زیممن^۳، ۲۰۰۹). بنابراین، آشکارسازی هویت جنسیتی نه روایتی ساده از «افشای حقیقت» بلکه فرایندی پیچیده از چانه‌زنی مداوم با

1 Foucault

2 come out

3 Zimman

گفتمان‌های مسلط و تلاشی برای بازآفرینی خویشتن در دل محدودیت‌های اجتماعی و فرهنگی است. با وجود اهمیت این مسئله، بیشتر پژوهش‌های داخلی در ایران یا بر جنبه‌های پزشکی و روان‌شناختی هویت‌های ترنس متمرکز بوده‌اند، یا نگاهی کلی و غیرتفکیکی به جامعه‌ی LGBT^۱ داشته‌اند، بی‌آن‌که تجربه‌ی خاص مردان ترنس را در بافت‌های اجتماعی ویژه‌ای چون شهر مشهد به‌طور مستقل و از منظر جامعه‌شناختی بررسی کنند. در نتیجه، خلأ قابل توجهی در ادبیات علمی این حوزه احساس می‌شود. این مطالعه در پی آن است که نشان دهد مردان ترنس چگونه در دل فشارهای مذهبی، فرهنگی و نهادی، به کنش‌گری هویتی، مقاومت اجتماعی و بازسازی خود دست می‌زنند و چگونه تجربه‌ی آنان می‌تواند به فهمی عمیق‌تر از جنسیت، عاملیت و قدرت در بافت ایران معاصر منجر شود. در همین راستا، این پژوهش بر آن است تا به این پرسش‌های اساسی پاسخ دهد: نخست)، فرآیند آشکارسازی هویت جنسیتی مردان ترنس در شهر مشهد با چه چالش‌هایی مواجه است؟ و دوم)، آنان چه راهبردها، شیوه‌های مقاومت و سازوکارهایی را برای بروز، تثبیت یا پنهان‌سازی هویت جنسیتی خویش به‌کار می‌گیرند؟

پیشینه تجربی

فرآیند آشکارسازی هویت جنسی یکی از موضوعات محوری در مطالعات هویت‌های جنسیتی است که درهم‌تنیدگی پیچیده‌ای از ابعاد روان‌شناختی، اجتماعی و فرهنگی را در بر می‌گیرد. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که تجربه آشکارسازی، به‌ویژه برای مردان ترنس را نمی‌توان صرفاً یک تصمیم فردی یا روانی دانست؛ بلکه باید آن را کنشی میان‌ذهنی، نهادی و سیاسی در دل ساختارهای قدرت و هنجارهای فرهنگی فهم کرد. این واقعیت به‌ویژه در بافت شهرهایی مانند شهر مشهد، که نظم اجتماعی آن مبتنی بر دین، خانواده سنتی و دوگانه‌انگاری جنسیتی است، اهمیت دوچندان می‌یابد و نیازمند تحلیلی چندلایه در سطوح خرد، میانه و کلان است.

در سطح خرد، مطالعات متعددی به فرآیند هویت‌یابی، بدنمندی و تجربه زیسته افراد تراجنسی پرداخته‌اند. هویت‌یابی برای این افراد معمولاً مسیری تدریجی و پیچیده است که تحت تأثیر عوامل روانی، اجتماعی و فرهنگی شکل می‌گیرد و می‌تواند شامل مراحل از اضطراب و سردرگمی اولیه تا پذیرش و ادغام هویت جدید در زندگی روزمره باشد (دوور^۲، ۲۰۰۴). تطبیق جنسیت به‌عنوان گامی کلیدی در این مسیر، امکان هماهنگی میان هویت درونی و ظاهر بیرونی را فراهم کرده و

1 Lesbian, Gay, Bisexual, Transgender

2 Devor

حس خودپذیری و رضایت درونی را تقویت می‌کند (سوبانسکا و اسمیچک^۱، ۲۰۲۰) بدنمندی در این سطح نقشی محوری دارد؛ بیان هویت برای افراد تراجنسی گاه از طریق نمادپردازی خلافتانه یا فعالیت‌های جسمانی و بدنسازی انجام می‌شود (داسلی^۲، ۲۰۰۸) و به آنان کمک می‌کند مالکیت بیشتری بر بدن خود احساس کنند و هویتشان را به شکلی ملموس بازنمایی نمایند. به عبارتی آنها تصمیمات استراتژیکی در مورد اجرای افشای جنسیت و هویت جنسیتی بر اساس زمینه‌های اجتماعی خاص (انتظارات جنسیتی دیگران و واکنش‌های شان) می‌گیرند (برومبا جانسون و هال^۳، ۲۰۱۹). این مسیر همچنین نیازمند حمایت‌های روانی برای مدیریت تعارضات هویتی و فشارهای ناشی از عدم همخوانی بدن با درک درونی از جنسیت است (فورتانی و ناکازوکه^۴، ۲۰۲۱؛ موشلا^۵، ۲۰۲۱).

تجربه‌های فردی و بدنمندی، وقتی وارد میدان تعاملات اجتماعی می‌شوند، به سطح میانه می‌رسند؛ جایی که روابط خانوادگی، شبکه‌های اجتماعی و نقش‌های روزمره فرد در جامعه اهمیت می‌یابند. خانواده نخستین عرصه‌ای است که فرد در آن ناچار به مذاکره، سازگاری یا مقاومت برای آشکارسازی هویت خویش است. طرد یا پذیرش خانواده، اثر مستقیمی بر تجربه زیسته و کیفیت زندگی فرد دارد (استینسما^۶، ۲۰۱۳؛ دو فریز^۷ و همکاران، ۲۰۱۱، به نقل از موشلا، ۲۰۲۱، ص. ۷۹۰). پژوهش‌ها نشان داده‌اند که حمایت چندجانبه، چه از سوی خانواده و چه از سوی دوستان یا گروه‌های اجتماعی، می‌تواند به کاهش انزوا و بهبود سازگاری اجتماعی کمک کند (فورتانی و ناکازوکه، ۲۰۲۱). از طرفی برخورد نامناسب با این افراد از سوی خانواده و گروه دوستان باعث تکرار و تشدید چرخه نادرست رفتاری با افراد ترنس می‌شود (رحیمی احمدآبادی و همکاران، ۱۴۰۰). فضای مجازی نیز در این میان، ابزاری دوگانه است: از یک سو می‌تواند به کاهش انزوا و تقویت روحیه فردی کمک کند و از سوی دیگر ممکن است در غیاب محیط امن، به بازتولید کلیشه‌ها یا ایجاد محتوای آسیب‌زا و گمراه‌کننده منجر شود (لیتمن^۸، ۲۰۱۸، به نقل از موشلا، ۲۰۲۱، صص.

1 Sobańska & Smyczek

2 Dodsley

3 Brumbaugh-Johnson & Hull

4 Furutani & Nakatsuka

5 Moschella

6 Steensma

7 de Vries

8 Littman

۷۸۸-۷۸۹؛ چارمارامان^۱ و همکاران، ۲۰۲۱). در سطح میانی، مردان ترنس برای تثبیت هویت خود، راهبردهایی چون استفاده از اسم مستعار (فولادیان و همکاران، ۱۴۰۳)، مشارکت در فعالیت‌های مردانه مانند ورزش‌های قدرتی یا کارهای فنی و ایفای نقش‌های حمایت‌گر در خانواده یا میان دوستان را به کار می‌گیرند. روابط عاطفی و دوستانه نیز می‌توانند به تجربه تعلق، درک متقابل و حمایت کمک کرده و در بازآفرینی نقش جنسیتی فرد در بستر اجتماعی مؤثر باشند (زیممن، ۲۰۰۹؛ چارمارامان و همکاران، ۲۰۲۱).

با این حال، این تعاملات میان‌فردی همواره در سایه ساختارهای فرهنگی، حقوقی و گفتمان‌های قدرت در سطح کلان شکل می‌گیرند. در ایران، گفتمان مسلط بر پایه دگرجنس‌گرایی هژمونیک و نظم دوگانه زن/مرد عمل می‌کند؛ گفتمانی که نه تنها سایر هویت‌های جنسیتی را به رسمیت نمی‌شناسد، بلکه آنان را در حاشیه و زیر نظارت قرار می‌دهد. نبود آمار رسمی و شفاف از جمعیت ترنس‌ها خود نشانه‌ای از حذف نهادی این گروه است (اولیزگر و کانوی، ۲۰۰۷). در این سطح، آشکارسازی هویت جنسی مستلزم مدیریت پیچیده واکنش‌های اجتماعی و سیاسی است. رسانه‌ها و فضای دیجیتال می‌توانند نقشی متناقض ایفا کنند: از یک سو با ارائه روایت‌های متنوع، به برهم‌زدن نظم نمادین سنتی کمک می‌کنند (برد^۲، ۲۰۲۱، گروس^۳، ۲۰۰۵) و از سوی دیگر، ممکن است کلیشه‌ها و نگرش‌های تبعیض‌آمیز را بازتولید نمایند (دامی^۴، ۲۰۱۶). استفاده آگاهانه از شبکه‌های اجتماعی برای هویت‌سازی، آزمودن نقش جنسیتی و اتصال با جوامع مشابه، می‌تواند به‌مثابه شکلی از مقاومت فرهنگی و بازنمایی بدیل عمل کند.

مرور مطالعات پیشین نشان می‌دهد که اگرچه پژوهش‌های متعددی به ابعاد گوناگون هویت‌یابی، بدنمندی، روابط خانوادگی و تأثیر ساختارهای فرهنگی بر زندگی افراد ترنس پرداخته‌اند، این حوزه همچنان با خلأهای مهمی مواجه است. نخست، بیشتر پژوهش‌ها در بسترهای فرهنگی و سیاسی متفاوت با ایران انجام شده‌اند و نمی‌توان نتایج آن‌ها را مستقیماً به شهرهایی با بافت مذهبی و محافظه‌کارانه‌ای چون مشهد تعمیم داد. مشهد، به‌عنوان یکی از مراکز مذهبی کشور، دارای نظارت و کنترل فرهنگی و جنسیتی شدیدی است که آشکارسازی هویت را به فرایندی پرمخاطره بدل می‌کند؛ موضوعی که در تحقیقات پیشین یا نادیده گرفته شده یا به‌طور محدود بررسی شده است. دوم، غالب مطالعات با رویکرد روان‌شناختی یا پزشکی به موضوع

1 Charmaraman
2 Baird
3 Gross
4 Dame

پرداخته‌اند و کمتر به تحلیل جامعه‌شناختی کنش‌های هویتی در دل ساختارهای اجتماعی و قدرت پرداخته‌اند؛ به‌ویژه راهبردهایی که مردان ترنس برای آشکارسازی هویت خود در شرایط خطرناک اجتماعی به‌کار می‌گیرند. سوم، حتی در سطح کلان، تحلیل مشخصی از تعامل مردان ترنس با گفتمان‌های مسلط و تلاش آن‌ها برای بازتعریف یا مقابله با این گفتمان‌ها کمتر ارائه شده است. نقش دین، خانواده سنتی و ساختار حقوقی در محدودسازی هویت‌های جنسیتی معمولاً سطحی بررسی شده و واکنش مردان ترنس به این ساختارها (در قالب استراتژی‌های گریز، مقاومت یا چانه‌زنی) به‌عنوان موضوعی مستقل کمتر مورد توجه قرار گرفته است. از این‌رو، پژوهش حاضر با تمرکز بر تجربه زیسته مردان ترنس در شهر مشهد، تلاش دارد این خلأهای نظری و میدانی را پوشش داده و با تحلیل راهبردهای کنش‌گری و چالش‌های ساختاری، تصویری جامعه‌شناسانه و بومی‌شده از فرایند آشکارسازی هویت جنسیتی در این بستر خاص ارائه دهد.

رویکرد نظری

فرآیند آشکارسازی و تطبیق جنسیتی مردان ترنس، پدیده‌ای صرفاً روان‌شناختی یا زیستی نیست، بلکه عمیقاً در بستر روابط اجتماعی، ساختارهای فرهنگی و سازوکارهای نظارت نمادین شکل می‌گیرد. هویت جنسیتی آنان، نه یک وضعیت ذاتی، بلکه کنشی اجتماعی، بازنمایی‌شونده و در حال شدن است که باید از دریچه نظریاتی تحلیل شود که بر کنش، معنا، بازتاب‌گرایی و اجرای اجتماعی تأکید دارند. در این چارچوب، رویکرد کنش متقابل نمادین و به‌ویژه آرای اروینگ گافمن، نظریه «انجام جنسیت» از وست و زیمرمن، پرفورماتیویته جنسیتی^۱ باتلر، و مفهوم بازتاب‌گرایی از گیدنز و آرچر، پایه تحلیلی این مطالعه را شکل می‌دهند.

گافمن در نظریه خود پیرامون ارائه خود در زندگی روزمره، هویت را به‌مثابه کنشی نمایشی در تعاملات اجتماعی صورت‌بندی می‌کند؛ او تأکید می‌کند که افراد، بسته به موقعیت، برای کسب پذیرش و مشروعیت اجتماعی، نسخه‌هایی نمایشی از خود ارائه می‌دهند. به‌ویژه از طریق مفهوم «جلوی صحنه» و «پشت صحنه»، گافمن نشان می‌دهد که کنشگران اجتماعی در فضاهای عمومی، خود را بر اساس انتظارات هنجاری بازنمایی می‌کنند، در حالی که در فضاهای خصوصی‌تر، امکان ابراز نسخه‌های کمتر نظارت‌شده از خود را دارند (گافمن^۲، ۱۹۵۹، صص. ۱۱۴-۱۰۷). این تفکیک،

1 Gender Performativity

2 Goffman

در تحلیل تجربه مردان ترنس اهمیت ویژه‌ای دارد، چرا که آنان اغلب برای جلوگیری از انگ و حفظ امنیت، در فضاهای عمومی به اجرای نقش‌های مردانه مسلط می‌پردازند، حال آن‌که در فضاهای خصوصی‌تر، گاه نسخه‌هایی از هویت خود را ابراز می‌کنند که با انتظار غالب جامعه متفاوت است.

گافمن با معرفی مفهوم داغ ننگ، بر آن است که برخی ویژگی‌های منتسب به فرد، از نظر اجتماعی «ناپذیرفتنی» تلقی شده و موجب بی‌اعتباری هویت او می‌شوند (گافمن، ۱۹۶۳، ص. ۳). او سه گونه داغ ننگ را شناسایی می‌کند: نقص‌های جسمی، صفات شخصیتی مخرب (نظیر وابستگی، بیماری روانی)، و نشانه‌های گروهی مانند نژاد، مذهب یا خاستگاه فرهنگی (گافمن، ۱۹۶۳، صص. ۴-۵). در تجربه مردان ترنس، این داغ ننگ می‌تواند ناشی از گسست میان ظاهر و هویت، سابقه پزشکی، یا برچسب‌های فرهنگی نسبت به ترنس‌بودن باشد. این وضعیت آنان را وامی‌دارد تا از راهبردهای کنش‌گرانه‌ای برای مدیریت تصویر اجتماعی خود بهره بگیرند؛ راهبردهایی چون پنهان‌سازی، کنترل اطلاعات، یا تقویت نشانه‌های مردانگی در فضای عمومی. این فهم نمایشی و تعاملی از هویت، در نظریه «انجام جنسیت» از وست و زیمرمن تعمیق می‌یابد. آنان جنسیت را یک کنش پیوسته می‌دانند که در بستر تعاملات روزمره ساخته می‌شود و همواره نیازمند بازتولید از سوی فرد است. از نظر آن‌ها، «زن بودن» یا «مرد بودن» نه وضعیت‌هایی طبیعی، بلکه اموری هستند که باید در بستر اجتماعی اجرا شوند (وست و زیمرمن، ۱۹۸۷، جنسیت، بدین معنا، همیشه تحت نظارت اجتماعی قرار دارد و افراد در معرض قضاوت‌اند که آیا مطابق انتظارات فرهنگی جنسیتی رفتار می‌کنند یا خیر. این نظریه، با تأکید بر پاسخ‌گویی جنسیتی، هم‌راستا با نگاه گافمن به نظارت در تعاملات روزمره است و نشان می‌دهد که مردان ترنس، در فرآیند تثبیت هویت خود، ناگزیر از انجام مداوم مردانگی در قالب‌هایی هستند که توسط جامعه مشروع دانسته می‌شود.

باتلر رویکردی رادیکال‌تر اتخاذ می‌کند. او جنسیت را نه تنها برساخته‌ای اجتماعی، بلکه «پرفورماتیو» می‌داند؛ بدین معنا که هویت جنسیتی از طریق تکرار مستمر بازنمایی‌ها و کنش‌های هنجاری تثبیت می‌شود، بدون آن‌که جوهری ثابت در پس آن باشد. همانطور که باتلر اشاره می‌کند، هستی جنسیت در پس عمل نیست بلکه در تکرار کنش‌ها تحقق می‌یابد (باتلر، ۱۹۹۰). براین اساس، مردان ترنس با تکرار رفتارها، زبان، ژست‌ها و سبک پوششی خاص، نه تنها جنسیت خود را ابراز می‌کنند، بلکه آن را در عمل شکل می‌دهند. این دیدگاه، سیالیت و تکرارپذیری جنسیت را نشان داده و به فهم مردانگی ترنس به عنوان یک وضعیت کنش‌مند و غیرثابت یاری می‌رساند.

در تکمیل این چارچوب نظری، مفهوم بازتاب‌گرایی، به‌ویژه در آرای گیدنز و آرچر، درک پویاتری از هویت فراهم می‌کند. گیدنز معتقد است که در جوامع مدرن، خود به پروژه‌ای بدل شده است که فرد باید آن را به‌طور مداوم در پرتو تغییرات اجتماعی، بازاندیشی و بازتنظیم کند (گیدنز، ۱۹۹۱، ص. ۷۵). آرچر نیز با تأکید بر بازتاب‌گرایی خویشتن، بیان می‌کند که افراد در تعامل با ساختارها، روایت‌هایی از «خود» می‌سازند که منعکس‌کننده تجربه، زمینه اجتماعی و کنش‌گری فعال آن‌هاست (آرچر، ۲۰۰۷). مردان ترنس نیز، به‌مثابه سوژه‌های بازتاب‌گر، هویت جنسیتی خود را در پاسخ به فشارهای بیرونی، تجربه‌های زیسته و انتخاب‌های درونی شکل داده و بازآفرینی می‌کنند.

فرآیند آشکارسازی هویت جنسیتی مردان ترنس در مشهد، در تعامل پیوسته میان عاملیت فردی و ساختارهای اجتماعی شکل می‌گیرد. هویت جنسیتی در این معنا، نه‌فقط پدیده‌ای فرهنگی یا نمادین، بلکه پروژه‌ای کنش‌گرانه و بازاندیشانه است که به‌واسطه اجراء مدیریت تعامل، و بازتاب‌گری اجتماعی تداوم می‌یابد. این نگاه، درک پیچیده‌تری از مقاومت، انطباق، و خلاقیت مردان ترنس در مسیر تطبیق جنسیتی فراهم می‌کند و آن‌ها را به‌عنوان سوژه‌هایی فعال در فرآیند بازتعریف نظم جنسیتی موجود به تصویر می‌کشد.

روش پژوهش

این پژوهش با رویکرد کیفی و به روش تحلیل مضمون انجام شده است. هدف از به‌کارگیری این روش، فهم عمیق تجربه زیسته مردان ترنس در فرآیند آشکارسازی هویت جنسیتی، چالش‌ها و مخاطرات پیش‌رو، و راهبردهای مقابله‌ای آنان بود. داده‌های پژوهش طی بازه زمانی فروردین تا مرداد ماه سال ۱۴۰۳ گردآوری شدند.

جامعه مورد مطالعه شامل ۱۴ نفر از مردان ترنس (افرادی که تجربه ترنس‌بودگی زن به مرد (FTM) داشتند) که فرآیند تطبیق جنسیت را طی کرده‌اند و در بازه سنی ۲۲ تا ۳۰ سال قرار داشتند. تمامی مشارکت‌کنندگان در شهر مشهد، واقع در استان خراسان رضوی، سکونت داشتند. روش نمونه‌گیری، هدفمند و سپس به‌صورت گلوله‌برفی بود. به این ترتیب که ابتدا چند مشارکت‌کننده واجد شرایط به‌صورت هدفمند انتخاب شدند و سپس سایر افراد از طریق معرفی این افراد وارد پژوهش شدند. معیارهای ورود به مطالعه عبارت بودند از: (۱) هویت‌یابی به‌عنوان مرد

ترنس، ۲) انجام عمل تطبیق جنسیت، ۳) سکونت در استان خراسان رضوی و ۴) تمایل به مشارکت در پژوهش.

ابزار گردآوری داده‌ها، مصاحبه نیمه‌ساختاریافته و عمیق بود که هر مصاحبه بین ۳ تا ۷ ساعت به طول انجامید. مصاحبه‌ها در محل سکونت مشارکت‌کنندگان و با رعایت اصل حفظ حریم خصوصی (عدم حضور افراد دیگر) و بر اساس توافق اولیه با مصاحبه‌شونده انجام گرفت. فرآیند مصاحبه با یک پرسش باز درباره تجربیات دوران کودکی آغاز شد و در ادامه، مشارکت‌کنندگان روایت زندگی خود را تا زمان حال با تمرکز بر رویدادها و تجربیات معنادار بازگو کردند. در طول مصاحبه، از تکنیک‌های کاوش همچون پرسش‌های تکمیلی («می‌توانید بیشتر توضیح دهید؟»، «منظورتان چیست؟») برای دستیابی به جزئیات بیشتر استفاده شد. ترتیب و محتوای سؤالات متناسب با مسیر گفت‌وگو و پاسخ‌های مشارکت‌کنندگان تنظیم می‌شد و ساختار واحدی بر تمامی مصاحبه‌ها حاکم نبود.

پس از گردآوری داده‌ها، تمامی مصاحبه‌ها به صورت کامل رونویسی و وارد نرم‌افزار MaxQDA شدند. تحلیل داده‌ها بر اساس مراحل تحلیل مضمون و با استفاده از امکانات کدگذاری این نرم‌افزار انجام شد. در گام نخست، مرور دقیق متون مصاحبه و استخراج کدهای اولیه صورت گرفت. سپس این کدها در قالب مضامین فرعی گروه‌بندی شدند و در مرحله نهایی، مضامین اصلی با توجه به روابط مفهومی میان داده‌ها، شکل گرفتند. این فرایند با هدف درک مردانگی و آشکارسازی هویت جنسیتی از منظر این سوژه‌ها و تحلیل تجربه زیسته آن‌ها در بستر فرهنگی-اجتماعی شهر مشهد انجام شد.

جدول ۱- مشخصات مصاحبه‌شوندگان

ردیف	نام (مستعار)	تحصیلات	سن	وضعیت تأهل	تعداد جراحی صورت گرفته
۱	سعید	دیپلم	۲۳	مجرد	۲
۲	مجید	دیپلم	۲۷	مجرد	۲
۳	میثم	کارشناسی	۲۳	مجرد	۲
۴	علی	دیپلم	۲۴	ازدواج سفید	۲
۵	محسن	دیپلم	۲۴	مجرد	۲
۶	امیر	کارشناسی	۲۳	مجرد	۳
۷	احمد	سوم راهنمایی	۲۳	مجرد	۳
۸	مهرداد	دیپلم	۲۳	طلاق گرفته	۲

ردیف	نام (مستعار)	تحصیلات	سن	وضعیت تأهل	تعداد جراحی صورت گرفته
۹	معین	کارشناسی	۲۶	مجرد	۲
۱۰	علیرضا	دیپلم	۲۳	مجرد	۲
۱۱	ارسلان	دیپلم	۳۰	مجرد	۱
۱۲	متین	کارشناسی	۲۸	متأهل	۳
۱۳	محمد	دیپلم	۲۴	مجرد	۲
۱۴	رضا	کارشناسی	۳۰	متأهل	۲

یافته های پژوهش

آشکارسازی هویت جنسیتی مردان ترنس دارای چالش‌هایی است که سبب می‌شود فرایند تکمیل هویت جنسیتی آنها را با اختلال مواجه کند، از این رو آنان استراتژی‌هایی را جهت مقابله و دفع چالش‌ها و رسیدن به هویت جنسیتی مطلوب بکار می‌گیرند. در ادامه به بررسی چالش‌ها و استراتژی‌های مقابله‌ای که مردان ترنس برای تطبیق جسم با هویت جنسیتی خود بکار می‌گیرند، پرداخته می‌شود:

۱. چالش‌ها و مخاطرات

۱.۱. استیگمای اجتماعی و طرد به دلیل نقض هنجارهای جنسیتی

در جامعه‌ای که نظم جنسیتی بر مبنای دوگانه‌ی مرد/زن تعریف شده و پیوند تنگاتنگی با نقش‌های جنسیتی سنتی دارد، مردان ترنس به‌عنوان افرادی که از این چارچوب‌های تثبیت‌شده عبور می‌کنند، اغلب با استیگما و طرد اجتماعی مواجه می‌شوند. این استیگما ناشی از ناتوانی بخش قابل توجهی از جامعه در درک مفهوم هویت جنسیتی به‌عنوان مقوله‌ای مجزا از جنس زیستی است. افراد ترنس از سوی دیگران اغلب نه‌تنها درک نمی‌شوند، بلکه به‌طور فعالانه به‌دلیل «تخلف» از هنجارهای مسلط مورد سرزنش و انگ‌زنی قرار می‌گیرند. این وضعیت، احساس بی‌پناهی، اضطراب اجتماعی و گسست از اجتماع را در میان آنها تشدید می‌کند. در مواردی، طرد اجتماعی در قالب حذف از روابط دوستی، فضای آموزشی یا فرصت‌های شغلی بروز می‌یابد. همچنین رسانه‌ها و فضای عمومی با بازنمایی‌های کلیشه‌ای یا منفی، به بازتولید این استیگما کمک می‌کنند. استیگما در اینجا نه صرفاً پیش‌داوری فردی، بلکه سازوکاری ساختاری برای کنترل و سرکوب تفاوت‌های جنسیتی است.

مهرداد ۲۳ ساله می گوید:

«دوران نوجوانی مجبور شدم با یک مردی ازدواج کنم چون خیلی فشار از سمت خانواده بهم وارد میکردن که باعث میشد احساس ناخوشایندم به خودم و جسمم تشدید بشه ولی نتونستم تحمل کنم و طلاق گرفتم».

احمد ۲۳ ساله می گوید:

«می به زور بچه های کلاس دستامو لاک می زدن یا می بردن استخر زنونه؛ جایی که مثلاً مختص خانوماس و من اونجا حس بد داشتیم و اینا منو به زور می بردن و می گفتن این حس هایی که داری تلقینیه و خیلی اذیتم کردن».

امیر ۲۵ ساله می گوید:

«وقتی با خواهرم صحبت می کردم، مخالفت می کرد و می گفت برو بابا. می خوامی آبرومونو ببری؟ هر یک جمله ای که می گفت، من یک کیلومتر ازش فاصله می گرفتم؛ با اینکه تمام بچگی مونو با هم بودیم. این باعث شد که من کاملاً تنهای تنها بشم و با هیچ کس صحبت نمی کردم».

۱.۲. خشونت ساختاری خانوادگی در چارچوب هنجارهای مردسالار

خانواده به عنوان یکی از اصلی ترین نهادهای اجتماعی و بازتاب دهنده فرهنگ مردسالار جامعه، اغلب به یکی از مهم ترین منابع خشونت علیه مردان ترنس تبدیل می شود. در چنین ساختاری، اعضای مذکر خانواده مانند پدر یا برادر، خود را «مسئول حفظ ناموس» یا «اصلاح انحراف» فرد می دانند. این مسئولیت کاذب اغلب منجر به اعمال انواع خشونت های فیزیکی، روانی، اقتصادی و گاه جنسی می شود. از طرفی اعضای مونث خانواده به بازتولید این نظام دامن می زند که سبب افزایش خشونت بر این افراد می شود. خشونت خانوادگی نه تنها از منظر فردی، بلکه به عنوان بخشی از یک نظم جنسیتی نابرابر عمل می کند که هدف آن بازگرداندن فرد به نقش جنسیتی تعیین شده است. مردان ترنس در این فضا، نه تنها از حمایت عاطفی محروم اند، بلکه خانه برایشان به محیطی ناامن بدل می شود که در آن هویت شان مکرراً انکار می گردد. این خشونت ها می توانند پیامدهایی چون ترک خانه، بی خانمانی، افسردگی یا اقدام به خودکشی داشته باشند. در نبود حمایت اجتماعی جایگزین، خشونت خانوادگی به تهدیدی جدی برای بقا و سلامت روان مردان ترنس تبدیل می شود.

مجید ۲۷ ساله می گوید:

«وقتی از خانه فرار کرده بودم، داداشم یکبار منو تو خیابون دید برد خونه زد، تهدیدم کرد که اگه از خونه دربیام تیکه تیکه ام میکنه».

محمد ۲۴ ساله می‌گوید:

«کل مشکلات ما به خاطر برادرمه که با همه چیز مخالفه و الان هم منو تهدید به مرگ می‌کنه. با اینکه عمل کردم، اطلاعی نداره و اگر قرار بر این باشه که از زادگاهمون به مشهد بیاد، مجبورم لباس زیر، مانتو و شال بپوشم و تیپ دخترانه بزنم».

معین ۲۶ ساله می‌گوید:

«عموهام و خصوصاً عمه هام به بابام میگفتن که بچه ات حتما رفته دانشگاه و رابطه برقرار کرده با کسی (با پسر رابطه داشته و بکارتش را از دست داده) برای همین می‌خواد تغییر جنسیت بده که کسی اشتباهش را نفهمه».

۱.۳. موانع بوروکراتیک و نهادی در دسترسی به منابع انتقال

فرآیند تطبیق جنسیت در ایران با مجموعه‌ای از مراحل پیچیده و کنترل‌گرانه همراه است که دسترسی آزادانه به خدمات پزشکی، حقوقی و روان‌شناختی را برای افراد ترنس دشوار می‌سازد. این روند به جای تمرکز بر رفاه و کرامت انسانی فرد، بیشتر در جهت کنترل و نظارت بر بدن و هویت او عمل می‌کند. وجود الزاماتی مانند اخذ مجوز قضایی، تأییدات متعدد روان‌پزشکی، نبود پروتکل‌های جامع درمانی، و نگاه پاتولوژیک به ترنس بودن، همگی حکایت از یک نظام بوروکراتیک دارد که فرد را در موضع انفعال قرار می‌دهد. این موانع گاه منجر به فرسایش روانی یا به تأخیر افتادن فرآیند تطبیق می‌شوند. همچنین، نبود آموزش‌های تخصصی در سیستم سلامت و قضاوت‌های تبعیض‌آمیز برخی پزشکان یا مشاوران، آسیب‌های روانی مضاعفی به افراد وارد می‌کند. این وضعیت نوعی خشونت ساختاری است که در لایه‌های پنهان سیاست‌گذاری و سازمان‌های اجرایی نهادینه شده است.

سعید ۲۴ ساله می‌گوید:

«چون هنوز چنج نکرده بودم و با پوشش پیراهن می‌رفتم سرکار، مدیرم بهم قول داد بعد از تکمیل مدارکم برام بیمه رد کنه ولی اینکار را انجام نداد و حتی حقوقم را نطقه پرداخت کرد و کلی از حق من را خورد».

میثم ۲۳ ساله می‌گوید:

«بخاطر مشاوره اشتباه یک روانشناس، حساسیت پدر مادرم خیلی بیشتر شد و بخاطر گیر دادن آنها یک مدت طولانی دچار وسواس فکری شدم».

امیر ۲۳ ساله می گوید:

«بخاطر اینکه تو دانشگاه منو با پوشش دخترانه کسی نبینه و بعدا مشکل ساز نشه، برای درس خوندن رفتم دانشگاه نیشابور و وقتی پنج کردم اومدم دانشگاه علوم پزشکی مشهد، چون همون موقعی که دانشگاه نیشابور بودم با مرکز مشاوره برای پوشش به چالش می خوردم».

۱.۴. فشارهای اقتصادی در میدان نابرابر طبقاتی

تطبیق جنسیت نیازمند منابع مالی قابل توجهی است که شامل جراحی‌ها، درمان‌های هورمونی، مشاوره‌ها، تغییر مدارک شناسایی، و در برخی موارد جابه‌جایی جغرافیایی می‌شود. در جامعه‌ای با نابرابری اقتصادی گسترده، بسیاری از مردان ترنس به‌ویژه از طبقات فرودست، فاقد امکان تأمین این هزینه‌ها هستند. این نابرابری طبقاتی، فرآیند انتقال را به امری خاص طبقات برخوردار بدل کرده است. از سوی دیگر، مردان ترنس در یافتن شغل مناسب نیز با تبعیض‌های سیستماتیک مواجه‌اند و در مشاغل موقتی، غیررسمی یا با درآمد پایین فعالیت می‌کنند. این وضعیت آنان را در موقعیت دوگانه‌ای قرار می‌دهد: هم نیاز به منابع مالی برای تطبیق دارند، هم دسترسی کافی به فرصت‌های شغلی ندارند. در نتیجه، برخی مجبور به ترک تحصیل، مهاجرت، یا وابستگی مجدد به خانواده‌های ناامن خود می‌شوند. فقر در اینجا نه فقط اقتصادی، بلکه به‌صورت حذف از حق «زیستن به‌عنوان خود واقعی» نیز نمود پیدا می‌کند.

امیرحسین ۳۰ ساله می گوید:

«چون از خانواده طرد شدم مجبور بودم خودم هزینه های زندگی و عملم را تامین کنم، بخاطر همین هنوز که هنوزه شغل پاره وقت دارم و نمیتونم حتی عمل آخرم رو انجام بدم».

علی ۲۴ ساله می گوید:

«من برای هزینه های عملم خیلی به مشکل خوردم چون روز مزد کار میکردم، از طرفی باید کار می کردم تا هزینه های عملم را تامین کنم، از طرف دیگه دوران نقاهت داشتم بعد عملم که باز نمیتونستم کار کنم».

مجید ۲۷ ساله می گوید:

«من قبل از اینکه بخوام از خونه فرار کنم تو تولیدی کار میکردم و والکی به خانوادم میگفتم پولامو خرج کردم، بعد از فرار هم مجبور بودم تا بيم طولانی کار کنم که هم هزینه خوراک و مکانم را بدهم و هم برای عملم پول جمع کنم».

۱.۵. ترس از افشای ناخواسته هویت و نقض حریم خصوصی

برای بسیاری از مردان ترنس، حفظ کنترل بر زمان و شیوه آشکارسازی هویت، بخش مهمی از ایمنی روانی و اجتماعی‌شان است. اما در شرایطی که مدارک شناسایی، ویژگی‌های فیزیکی، یا اطلاعات گذشته به راحتی می‌توانند هویت فرد را فاش کنند، ترس از افشای ناخواسته همواره وجود دارد. این ترس می‌تواند در موقعیت‌هایی چون مراجعه به پزشک، حضور در دانشگاه یا محل کار، و حتی روابط عاشقانه یا دوستی بروز یابد. افشای ناخواسته گاه با طرد، تمسخر، یا تهدید به خشونت همراه است، و در مواردی پیامدهایی چون اخراج از کار یا قطع حمایت‌های اجتماعی به دنبال دارد. این شرایط باعث می‌شود مردان ترنس همواره خود را در وضعیت مراقبت مداوم قرار دهند، که نتیجه آن اضطراب مزمن، انزوا، و گاه کناره‌گیری از فضاهای عمومی است. این وضعیت نقض حق بنیادین افراد برای داشتن هویتی امن و خصوصی است.

علی ۲۴ ساله می‌گوید:

«یه رفیق داریم که دهنش بشدت لقه هر جا میشینه خودشو که لو میده که ترنسه و کل زندگی خودش رو همه جا میگه، تازه علاوه بر خودش بقیه رو هم لو میده و میگه ایناها ترنس. برای من دقیقا با همین کارش دردسر درست کرد چون به داداش دوست دخترم ماجرای من رو گفت و من الان برای رسمی کردن رابطه مون میتراسم به چالش بخورم».

احمد ۲۳ ساله می‌گوید:

«من عمل کردم که راحت باشم ولی الان همین که دخترا میفهمن ترنسم ازم فاصله میگیرن و حتی نمیتونم با پسرای سیسجندر دوست بشوم چون اگر متوجه بشن ترنس هستم رفتاراشون باهام تغییر میکنه».

۲. استراتژی‌های مقابله‌ای

۲.۱. عاملیت ساختاریافته در بازسازی هویت جنسیتی

مردان ترنس برای مواجهه با فشارهای اجتماعی، خانوادگی و نهادی از عاملیت فردی خود بهره می‌گیرند؛ اما این عاملیت نه به صورت منفعل، بلکه ساختاریافته و هدفمند است. آن‌ها در زمینه‌های مختلف زندگی، از جمله تحصیل، شغل، روابط خانوادگی و اجتماعی، تلاش می‌کنند کنترل خود را بر مسیر تطبیق جنسیتی‌شان حفظ کنند. تصمیماتی همچون ترک محیط‌های ناسازگار، مهاجرت تحصیلی یا کاری، تغییر مدارک هویتی، یا انتخاب نوع پوشش، همگی از مصادیق این عاملیت هستند. این استراتژی نشان می‌دهد که افراد ترنس نه تنها قربانی ساختارها نیستند، بلکه درون این ساختارها، فضاهایی برای مقاومت، چانه‌زنی و بازآفرینی خود ایجاد می‌کنند. ساختارهای جنسیتی محدودکننده از یک‌سو، و خواست فرد برای به رسمیت‌شناسی از سوی دیگر، به تقابلی منجر می‌شود که در آن مردان ترنس با انتخاب‌های آگاهانه خود، مسیر رسیدن به هویت دلخواهشان را هموار می‌کنند. عاملیت در اینجا، تنها به معنای کنش فردی نیست، بلکه بازتابی از درک اجتماعی و سیاسی نسبت به جایگاه فرد در مناسبات قدرت و جنسیت است.

محسن ۲۴ ساله می‌گوید:

«اون زمان هم بوکس می‌رفتم و هم بدن‌سازی. دختره رو خوابوندم رو زمین و اون قدر زدمش اون قدر زدمش...».

امیر ۲۳ ساله می‌گوید:

«بخاطر اینکه تو دانشگاه منو با پوشش دخترانه کسی نبینه و بعدا مشکل ساز نشه، برای درس خوندن رفتم دانشگاه نیشابور و وقتی پنج کردم اومدم دانشگاه علوم پزشکی مشهد، چون همون موقعی که دانشگاه نیشابور بودم با مرکز مشاوره برای پوشش به چالش می‌خوردم».

۲.۲. بسیج سرمایه اجتماعی برای غلبه بر موانع ساختاری

سرمایه اجتماعی به عنوان شبکه‌ای از روابط اجتماعی که منجر به دسترسی به منابع عاطفی، اطلاعاتی و مالی می‌شود، در زندگی مردان ترنس نقش حیاتی دارد. هنگامی که ساختارهای رسمی، مانند خانواده، نظام بهداشت یا قانون، دسترسی برابر به منابع را محدود می‌کنند، افراد ترنس تلاش می‌کنند با استفاده از روابط حمایتی - مانند دوستان همدل، خواهران یا مادران آگاه، و یا افراد ترنس دیگر - خلأهای نهادی را پر کنند. این شبکه‌های اجتماعی گاه نقش جایگزین خانواده را ایفا

می‌کنند و همدلی و پذیرشی را فراهم می‌آورند که در بستر خانواده یا جامعه سنتی یافت نمی‌شود. همچنین، سرمایه اجتماعی می‌تواند فرآیندهای قانونی مانند مراجعه به پزشکی قانونی، دادگاه یا جلسات مشاوره را تسهیل کند. این استراتژی، شکل خاصی از مقاومت غیرمستقیم در برابر ساختارهای نابرابر است؛ زیرا مردان ترنس به جای مواجهه مستقیم با سیستم‌های تبعیض‌آمیز، به بازتولید شبکه‌های حمایتی خودساخته روی می‌آورند که قدرت توانمندساز دارند.

مجید ۲۷ ساله می‌گوید:

«خواهرام چون تحصیلاتشون بالاتر بود وقتی موضوع رو فهمیدن حمایتم کردن و چون بابام باهام خیلی مخالف بود، یکی از خواهرام باهام اومد دادگاه و شهادت داد».

سعید ۲۴ ساله می‌گوید:

«چون خانوادم پشتم بودن و از طرفی یکی از دوستانم هم ترنس بود باعث شد مراحل قانونی چنج کردنم سریع تر اتفاق بیفته».

میثم ۲۳ ساله می‌گوید:

«درسته خانوادم باهام مخالفت داشتن ولی بعدش حمایتم کردن و کاملاً من رو از نظر مالی حمایت کردن و در مراحل بستری و عمل کنارم بودن».

۲.۳. مدیریت بدن به عنوان میدان مقاومت جنسیتی

بدن افراد ترنس، به‌ویژه پیش از مراحل پزشکی انتقال، عرصه‌ای از تنش میان هویت درونی و بازنمایی اجتماعی است. مردان ترنس برای بازتعریف بدن خود، در برابر نظام دوگانه جنسیتی مقاومت می‌کنند و بدن را به میدان کنش سیاسی بدل می‌سازند. استفاده از بیندر برای کاهش نمایان بودن اندام‌های ثانویه، انتخاب پوشش مردانه، کوتاه کردن مو، یا حتی تغییر نحوه راه رفتن و نشستن، از جمله راهبردهایی است که به کاهش ناهمخوانی جنسیتی کمک می‌کند. این اقدامات اگرچه ظاهراً فردی‌اند، اما معناهای اجتماعی عمیقی دارند؛ زیرا بدن به عنوان نخستین نقطه‌ی تماس جامعه با فرد، حامل پیام‌های جنسیتی است. مقاومت در این میدان، مستقیماً معطوف به بدن و بازنمایی آن در فضاهای عمومی است. به عبارت دیگر، مردان ترنس بدن خود را به عرصه‌ای برای ابراز هویت جنسیتی و نقد هنجارهای زیستی جنسیتی بدل می‌کنند. این مدیریت آگاهانه بدن، نه صرفاً به دلایل زیبایی‌شناسی، بلکه به عنوان تاکتیکی برای کاهش تبعیض، جلب پذیرش و ارتقای عزت‌نفس به کار گرفته می‌شود.

علی ۲۳ ساله می‌گوید:

«لباسام معمولاً اسپرت بود و کفشام همه فوتبالی. به خاطر ندارم که کفش مجلسی گرفته باشم و بخوام بیوشم یا لباس مهمونی بیوشم. اگر هم چیزی بوده که بلند بوده یا کوتاه بوده، اسپرت بوده همه/اش».

امیرحسن ۳۰ ساله می گوید:

«همیشه موهامو کوتاه میکردم و حتی موهای بدنم رو نمیزدم، از طرفی پیراهن مردانه بلندتر میپوشیدم».

میثم ۲۳ ساله می گوید:

«قبل از عمل هام همیشه از بیندر استفاده میکردم چون استایل پسرانه داشتم خیلی ضایع بود که برجستگی اندامم مشخص بشه».

۲.۴. پنهان سازی هویت برای اجتناب از استیگما و حفظ موقعیت اجتماعی

در محیط‌هایی که افراد ترنس از پذیرش اجتماعی، شغلی یا حقوقی برخوردار نیستند، پنهان سازی هویت به عنوان یک استراتژی بقا و حفظ موقعیت اجتماعی به کار می‌رود. این تصمیم، اگرچه ممکن است در ظاهر برخلاف روند آشکار سازی به نظر برسد، اما نشان دهنده سازوکارهای دفاعی و انطباقی در برابر ساختارهای تبعیض آمیز است. در محیط‌های کاری، آموزشی یا خانوادگی، مردان ترنس ممکن است از افشای وضعیت ترنس بودن خود خودداری کنند تا از برچسب زنی، طرد یا از دست دادن فرصت‌های شغلی جلوگیری کنند. پنهان سازی می‌تواند شامل پوشاندن سوابق پزشکی، عدم اشاره به کارت معافیت، یا استفاده از نام‌های انتخابی مردانه بدون افشای پیشینه باشد. این تاکتیک، بازتابی از نابرابری نهادی و هراس اجتماعی از «دیگری» است که افراد ترنس را مجبور به تنظیم رفتار و ارائه‌ی خود بر اساس انتظارات هنجاری می‌کند. پنهان سازی در عین آن که استراتژی محافظتی است، ممکن است به فرسایش روانی منجر شود؛ زیرا فرد باید دائماً در حال کنترل اطلاعات شخصی و مراقبت از مرزهای هویتی خود باشد.

مجید ۲۷ ساله می گوید:

«من بخاطر چهارم که از سنم کوچتر میخوره، تو محیط کاری خیلیا میگن چرا ریش نداری؟ چرا انقدر کوچولو موندی؟ منم میگم کوسه ام یا ژنم همینجوریه چون نمیخوام اصلا بفهمن من ترنسم خصوصاً در کارگاه هایی که همه همکارام آقا هستن».

میثم ۲۳ ساله می گوید:

«من همیشه سعی کردم وقتی وارد موقعیت شغلی یا درسی میشم هویتم را پنهان کنم مثلاً وقتی می‌خواستم برای مصاحبه کاری بروم هیچ وقت نمی‌گفتم ترنس‌م اما خب کارت معافیت هست و بعضی از مواقع بخاطر ترنس بودنم و مشخص بودن بند معافیتم هزارتا برچسب زدن به من از ناتوانی گرفته تا روانی بودن بنابراین خیلی سعی کردم در نشان دادن کارت معافیتم قسر در برم».

۲.۵. سرمایه عاطفی به عنوان منبعی برای تأیید و مقاومت

روابط عاطفی با شرکای آگاه، دوستان نزدیک یا همراهان حمایتی، می‌توانند به منبعی نیرومند برای تأیید هویت و کاهش تنهایی و اضطراب تبدیل شوند. سرمایه عاطفی در این زمینه نه تنها شامل مهر و محبت، بلکه شامل درک، احترام به هویت جنسیتی، و همراهی در مراحل سخت انتقال است. وجود پارتنری که فرد را همان‌گونه که هست بپذیرد، می‌تواند نقش درمانی برای زخم‌های ناشی از طرد خانوادگی و اجتماعی داشته باشد. چنین روابطی اغلب جایگزین حمایت‌های از دست‌رفته‌ی خانوادگی می‌شوند و مردان ترنس را در عبور از موانع اجتماعی و روانی توانمند می‌سازند. این روابط به‌مثابه سپری در برابر فشارهای فرهنگی و اجتماعی عمل می‌کنند؛ زیرا تأیید بیرونی هویت از سوی نزدیکان، به درونی‌سازی مثبت‌تری از خود منجر می‌شود. به عبارت دیگر، این سرمایه عاطفی، قدرت تاب‌آوری فرد را در برابر نابرابری‌ها افزایش داده و او را در مسیر بازسازی زندگی و هویت، امیدوار و مصمم نگه می‌دارد.

معین ۲۶ ساله می‌گوید:

«از همون زمانی که قاطعیت پیدا کردم، یک رنگ دیگه‌ای گرفت رابطه‌مون. اون آدم فهمید می‌تونه روی من حساب کنه برای آدمی که تو آینده‌اش باشم و خیلی عادی مثل بقیه زندگی کنیم؛ یعنی ارتباطمون عمیق‌تر شد».

میثم ۲۳ ساله می‌گوید:

«یک دوست فاب (فابریک) صمیمی داشتم که اسمش ساجده بود و می‌گفتم می‌خوام پارتنرمو ببوسم و حواست باشه کسی نیاد. اون می‌گفت ببوس و خجالت نداره. یک روز عصر بعد از کلاس رفتیم توی کلاسی و من رفتم جلو و بوسیدمش. این اولین باری بود که من یک دختری رو بوسیدم. همون بود و عمیق‌تر شد و من خودم شوک بودم؛ حتی رفتم واسش حلقه خریدم. اونم واسه من حلقه خرید. انگار مثلاً نامزد کردیم و اون حلقه منو داشت و من حلقه اونو».

امیرحسین ۳۰ ساله می‌گوید:

«وقتی هنوز بین دوراهی مونده بودم که هویت‌م چی هست، با یکی دوست شدم و اون منو بجای پارتنر پسرش پذیرفت، از اونجا به بعد منم مصمم تر شدم تا به خود واقعی ام برسم».

جمع بندی یافته‌ها

تطبيق جسمیت مردان ترنس نه صرفاً مسیری زیستی یا روان‌شناختی، بلکه میدانی پیچیده از مواجهه با چالش‌های اجتماعی، فرهنگی، نهادی و اقتصادی است که با کنش‌های آگاهانه و استراتژی‌های مقاومت فردی و جمعی پاسخ داده می‌شود. این افراد در تجربه زیسته خود با موانعی جدی مانند طرد خانوادگی، اضطراب روانی، فقدان حمایت نهادی، انگ‌زنی و تبعیض اجتماعی و همچنین نابرابری‌های اقتصادی روبه‌رو هستند. با این حال، مردان ترنس از جایگاه کنشگرانی فعال، نه منفعلانه بلکه با تدابیری مبتنی بر عاملیت و بازاندیشی، به مواجهه با این چالش‌ها می‌پردازند.

- طرد خانوادگی که معمولاً با قطع حمایت عاطفی و حتی اقتصادی همراه است، یکی از ابتدایی‌ترین ضربه‌هایی است که بسیاری از مردان ترنس پس از آشکارسازی تجربه می‌کنند. در واکنش، آن‌ها به‌سوی ساخت "خانواده انتخابی" پیش می‌روند، یعنی بازسازی شبکه‌های اجتماعی حمایتی از میان دوستان، افراد جامعه ترنس و دیگر کسانی که تجربه زیسته مشترک دارند. این راهبرد، نه تنها نیازهای عاطفی را پاسخ می‌دهد بلکه به شکل‌گیری حس تعلق و امنیت کمک می‌کند.
- در برابر اضطراب و فشارهای روانی ناشی از قضاوت‌های اجتماعی، ناپایداری هویتی یا ترس از آینده، مردان ترنس با بازتعریف هویت خود و تقویت خودآگاهی جنسیتی تلاش می‌کنند تا تعادل روانی را بازیابند. این بازسازی هویت نه‌تنها شامل پذیرش خود به‌عنوان یک مرد، بلکه شکل دادن به درکی شخصی و منحصربه‌فرد از مردانگی است که با تجربه زیسته و موقعیت اجتماعی آنان همخوانی دارد. این کنش، زمینه‌ساز تثبیت روانی و اجتماعی در فرآیند تطبیق می‌شود.
- چالش‌های نهادی نظیر سختی‌های اداری در تغییر مدارک شناسایی، نگاه پزشکی‌زده در نظام درمان، و کمبود حمایت حقوقی نیز مانعی بزرگ در مسیر مردان ترنس است. آنان با استفاده از راهبردهایی چون مدیریت بدن، استفاده آگاهانه از هورمون‌ها، یا انتخاب سبک لباس و رفتار، در جهت "پاسینگ" یا "عبور موفق از مرزهای جنسیتی" تلاش می‌کنند. این

کنش‌های روزمره، در ظاهر ساده اما از نظر جامعه‌شناختی بسیار پیچیده‌اند و از توانایی تطبیق فعالانه با ساختارهای محدودکننده حکایت دارند.

- ترس از لنگ‌زنی و احتمال مواجهه با خشونت نیز از دیگر دغدغه‌های رایج در میان مردان ترنس است. در مواجهه با این ترس، بسیاری از آنان به استراتژی پنهان‌سازی گزینشی هویت یا «افشای انتخابی» روی می‌آورند. به این معنا که در هر موقعیت، بسته به میزان امنیت و پذیرش، تصمیم می‌گیرند که هویت خود را آشکار کنند یا نه. این راهبرد نه‌تنها برای محافظت از خود در برابر آسیب، بلکه برای حفظ کنترل بر روایت هویتی‌شان به کار می‌رود.
- در نهایت، فشارهای اقتصادی و تبعیض در محیط‌های کاری، ممکن است مردان ترنس به سوی راهبردهایی چون اشتغال مستقل، فعالیت در فضای مجازی، یا کسب‌وکارهای کوچک رهنمون سازد این راهبردها، ضمن ایجاد استقلال مالی، به کاهش وابستگی به نهادهایی می‌انجامد که اغلب در بازتولید تبعیض نقش دارند.

بنابراین مردان ترنس در فرآیند تطبیق جنسیتی خود، با ترکیب تجربه‌زیسته، آگاهی اجتماعی، و خلاقیت در کنش، به شکل‌گیری استراتژی‌هایی می‌پردازند که نه‌تنها امکان بقا در ساختارهای محدودکننده را فراهم می‌آورد، بلکه در بسیاری موارد، موجب بازتعریف و تغییر معناها و مردانگی، هویت و بدن نیز می‌شود. این پیوند میان چالش‌ها و استراتژی‌ها، نشانگر دیالکتیکی زنده میان ساختار و عاملیت در تجربه ترنس‌بودگی است؛ جایی که فرد در دل محدودیت‌ها، مسیرهایی برای شدن، بودن و پذیرفته شدن می‌سازد.

بحث و نتیجه‌گیری

آشکارسازی هویت جنسیتی برای مردان ترنس در جامعه‌ای مانند ایران، و به‌ویژه در شهر مشهد با ویژگی‌های مذهبی، هنجاری و نظارتی برجسته، یک عمل ساده خودابرازی یا بیان شخصی نیست؛ بلکه کنشی مخاطره‌آمیز، چندلایه و درهم‌تنیده با ساختارهای قدرت، نظم فرهنگی و روابط بین‌فردی است. در چنین زمینه‌ای، آشکارسازی نه‌تنها به معنای اعلام هویت جنسیتی، بلکه به‌مثابه عبور از مرزهای هنجاری و ورود به فضای بی‌ثبات قضاوت، خشونت، تبعیض و بی‌اعتباری اجتماعی تجربه می‌شود. این مطالعه با تمرکز بر تجربه‌های زیسته مردان ترنس مشهد، تلاش کرد تا فرآیند آشکارسازی را نه به‌عنوان یک لحظه یا انتخاب فردی، بلکه به‌عنوان یک پروژه اجتماعی و بدن‌مند در دل میدان‌های نابرابر بررسی کند؛ پروژه‌ای که در آن، سوژه ترنس به‌طور مستمر در حال چانه‌زنی با واقعیت‌های بیرونی و بازسازی درونی خویش است.

مردان ترنس، به دلیل عبور از مرزهای تثبیت‌شده زنانه و مردانه، با برچسب‌های تحقیرآمیز، قضاوت‌های خشونت‌بار و حذف از شبکه‌های اجتماعی روبه‌رو می‌شوند. در این زمینه، نظریه «داغ ننگ» گافمن (۱۹۶۳) توضیح می‌دهد که فرد ننگ‌دار، در معرض افشاگری‌های ناخواسته، کنترل شدید بر اطلاعات شخصی و مدیریت مستمر تصویر اجتماعی قرار دارد. بسیاری از مشارکت‌کنندگان از تجربه‌هایی سخن گفتند که در آن مجبور به «پنهان‌سازی گزینشی» در موقعیت‌های شغلی، آموزشی و اجتماعی بودند. این استراتژی دقیقاً منطبق بر مفهوم «جلو‌صحنه» و «پشت‌صحنه» در نظریه گافمن (۱۹۵۹) است.

از طرفی این افراد، به‌ویژه در سال‌های پیش از آشکارسازی کامل، با خشونت روانی، تهدید، تحقیر و در برخی موارد خشونت فیزیکی از سوی اعضای خانواده مواجه بودند. در این زمینه، نظریه «انجام جنسیت» وست و زیمرمن (۱۹۸۷) ناظر بر این نکته است که خانواده‌ها، به‌عنوان اولین نهاد اجتماعی، افراد را به اجرای پیوسته و بدون انقطاع جنسیت منطبق با بدن زیستی‌شان ملزم می‌سازند. هرگونه انحراف از این اجرا، تخلفی تلقی می‌شود که باید اصلاح یا کنترل شود.

در سطح نهادی، داده‌ها نشان داد که مردان ترنس با دیوان‌سالاری تبعیض‌آمیز، مشاوره‌های ناسنجیده و بعضاً کاسب‌کارانه، بی‌عدالتی حقوقی و تبعیض شغلی روبه‌رو هستند. یکی از مهم‌ترین این چالش‌ها، ناهماهنگی میان پوشش ظاهری و مدارک شناسایی بود که مانع از دستیابی به خدمات، اشتغال پایدار یا حفظ کرامت فردی می‌شد. در اینجا، تحلیل نظری باتلر (۱۹۹۰) درباره پرفورماتیویته جنسیت، ما را یاری می‌دهد تا بفهمیم چرا بدن ترنس، به‌عنوان بدنی «غیرقابل‌خوانش»، در نظام گفتمانی رسمی به رسمیت شناخته نمی‌شود و همواره در معرض بازجویی و تردید قرار می‌گیرد. همچنین، داده‌ها تأیید می‌کنند که مراکز مشاوره، به‌جای تسهیل، به مکانی برای آسیب روانی و تشدید بحران‌های هویتی بدل شده‌اند.

از دیگر یافته‌های مهم، فشارهای اقتصادی شدید ناشی از طرد خانوادگی و نابرابری اجتماعی بود. مشارکت‌کنندگان برای تأمین هزینه‌های عمل، هورمون، پوشاک مردانه و حتی هزینه‌های اولیه زندگی، به اشتغال غیررسمی، کارهای سخت، یا مهاجرت ناخواسته روی آورده بودند. بسیاری از آنان به‌تنهایی بار اقتصادی انتقال را به دوش می‌کشیدند. در این زمینه، نظریه بازتاب‌گرایی گیدنز (۱۹۹۱) و آرچر (۲۰۰۷) روشنگر است: مردان ترنس، در غیاب منابع حمایتی، ناگزیر می‌شوند خود را در موقعیت‌های متغیر ارزیابی کرده، انتخاب‌های آگاهانه‌ای در باب مسیر زندگی، مهاجرت، کار، یا ارتباطات اجتماعی اتخاذ کنند. آنان با تبدیل هویت به پروژه‌ای بازاندیشانه، نقش خویش‌شان را نه به‌مثابه قربانی، بلکه به‌مثابه کنشگر بازسازنده بازتعریف می‌کنند.

- در برابر این چالش‌های چندلایه، یافته‌ها نشان داد که مردان ترنس به شیوه‌هایی مبتکرانه و مقاوم دست می‌زنند که در قالب استراتژی‌های مقابله‌ای متنوع قابل دسته‌بندی‌اند. از جمله:
- **مدیریت بدن:** با انتخاب پوشش مردانه، کنترل ویژگی‌های ثانویه جنسی، و تقویت استایل ظاهری برای عبور موفق از فیلترهای جنسیتی اجتماعی؛
 - **پنهان‌سازی گزینشی:** در موقعیت‌هایی که افشاجاری ممکن است به حذف یا خشونت منجر شود، هویت ترنس به صورت کنترل‌شده مطرح می‌شود؛
 - **بسیج سرمایه اجتماعی:** از طریق دوستان ترنس، خواهر بیولوژیک فرد ترنس یا شرکای عاطفی که نقش حامی، تسهیل‌گر و گاه میانجی را ایفا می‌کنند؛
 - **بازسازی هویت عاطفی و روانی:** با تکیه بر رابطه‌های معنادار و شکل‌گیری خودانگاره‌ای مردانه، در دل روابطی که هویت آنان را به رسمیت می‌شناسد.
- این استراتژی‌ها نشان می‌دهند که افراد ترنس در موقعیتی کاملاً منفعل قرار ندارند. آن‌ها، در برابر خشونت، حذف و بازنمایی‌های نادرست، با خلاقیت و بازتاب‌گرایی، مسیرهایی برای تأیید خود، حفظ بقا، و بازآفرینی هویت می‌سازند.
- بنابراین پژوهش حاضر نشان می‌دهد که:
- هویت ترنس، در بستر اجتماعی مشهد، امری صرفاً روان‌شناختی یا زیستی نیست، بلکه برساختی اجتماعی، بازنمایی‌شونده و متأثر از گفتمان‌های قدرت است؛
 - استراتژی‌های مردان ترنس نه ابزارهای بقا، بلکه تاکتیک‌های فعال مقاومت و بازتعریف نظم جنسیتی‌اند؛
 - عاملیت، بازتاب‌گرایی و خلاقیت هویتی، نقش محوری در مواجهه با خشونت نمادین و ساختاری ایفا می‌کنند؛
 - و توجه به زمینه‌های فرهنگی - مکانی برای فهم تجربه ترنس‌بودگی ضروری است.
- در نهایت برای درک کامل هویت‌های جنسیتی ترنس، باید به تجربه زیسته، روایت‌های محلی، استراتژی‌های روزمره و تعامل با ساختارهای قدرت توجه کرد. مردان ترنس در مشهد، نه تنها در حال تطبیق با یک هویت جدید، بلکه در حال ساختن آن هستند. و این، مهم‌ترین نقطه آغاز برای بازنگری در مفاهیم جنسیت، بدن و سوژگی در جامعه ایرانی است.

منابع

- جواهری، فاطمه و حسین‌زاده، مرتضی (۱۳۹۰). «پیامدهای اجتماعی اختلال هویت جنسی: بررسی سرمایه اجتماعی و کیفیت زندگی تغییر جنس خواهان در ایران»، *نشریه مطالعات اجتماعی ایران*، دوره پنجم، شماره ۳: ۲۲-۳.
- رحیمی احمدآبادی، سمیه؛ کلانتری، مهرداد؛ عابدی، محمدرضا و مدرس غروی، مرتضی (۱۴۰۰). «نقش عملکرد خانواده در پیش‌بینی نارضایتی جنسیتی در زنان و مردان تراجنسی»، *مجله روان‌شناسی و روان‌پزشکی شناخت*، جلد هشتم، شماره ۱: ۳۸-۴۷.
- علیرضانژاد، سهیلا؛ آذرنیا، عقیق و نیکوگفتار، منصوره (۱۳۹۵). «برزخ تن، تعارض در هویت جنسی و جنسیتی: مطالعه‌ای در سازگاری اجتماعی ناراضیان جنسی»، *نشریه فصلنامه علوم اجتماعی*، دوره بیست‌وپنجم، شماره ۷۲: ۱۴۹-۱۹۱.
- فولادیان، مجید و برادران کاشانی، زهرا (۱۳۹۹). «بررسی کیفیت زندگی بیماران اختلال هویت جنسیتی بعد از تغییر جنسیت»، *نشریه بررسی مسائل اجتماعی ایران*، دوره یازدهم، شماره ۱: ۳۹۲-۳۶۵.
- فولادیان، مجید؛ قراول، امیرآراد و درخشان فر، فاطمه (۱۴۰۳). «فرایند بازاجتماعی شدن مردان ترنس مشهد»، *نشریه پژوهش مسائل ایران*، دوره سوم، شماره ۱۰، ۳۱-۶۲.
- Archer, M. S. (2007). «Making our way through the world: Human reflexivity and social mobility». *Cambridge University Press*.
- Baird, J. (2021). «Role-playing the Self-Trans Self-Expression, Exploration, and Embodiment in Live Action Role-Playing Games». *International Journal of Role-Playing*, (11), 94-113.
- Brumbaugh-Johnson, S. M., & Hull, K. E. (2019). «Coming out as transgender: Navigating the social implications of a transgender identity». *Journal Thwgi hqhtd of Homosexuality*, 66(8), 1148-1177.
- Butler, J. (1990). «Gender trouble: Feminism and the subversion of identity». *Routledge*.
- Charmaraman, L., Hodes, R., & Richer, A. M. (2021). «Young sexual minority adolescent experiences of self-expression and isolation on social media: Cross-sectional survey study». *JMIR Mental Health*, 8(9), e26207.
- Dame, A. (2016). «Making a name for yourself: Tagging as transgender ontological practice on Tumblr». *Critical Studies in Media Communication*, 33(1), 23-37.
- Devor, A. H. (2004). «Witnessing and mirroring: A fourteen stage model of transsexual identity formation». *Journal of Gay & Lesbian Psychotherapy*, 8(1-2), 41-67.

- Dodsley, C. M. (2008). *Beyond skin deep: An exploration of female-to-male transgender embodiment and exploring Vancouver's queer and transgender youth organizations* [Master's thesis, University of British Columbia]. University of British Columbia Library.
- Furutani, M., Yu, Z., & Nakatsuka, M. (2021). «Gender Expression among Transgender Women in Japan: Support Is Needed to Improve Social Passing as a Woman». *Acta Medica Okayama*, 75(3), 323-334.
- Giddens, A. (1991). «Modernity and self-identity: Self and society in the late modern age». *Stanford University Press*.
- Goffman, E. (1959). «The presentation of self in everyday life». *Anchor Books*.
- Goffman, E. (1963). «Stigma: Notes on the management of spoiled identity». *Prentice-Hall*.
- Gross, L. (2005). «The past and the future of gay, lesbian, bisexual, and transgender studies». *Journal of Communication*, 55(3), 508–528.
- Moschella, M. (2021). «Trapped in the wrong body? Transgender identity claims, body-self dualism, and the false promise of gender reassignment therapy». *The Journal of Medicine and Philosophy: A Forum for Bioethics and Philosophy of Medicine*, 46(6), 782–804.
- Olyslager, F., & Conway, L. (2007). «On the calculation of the prevalence of transsexualism». *In World Professional Association for Transgender Health 20th International Symposium*, Chicago, Illinois.
- Sobańska, A., & Smyczek, K. (2020). «Gender incongruence in transgender persons». *analysis of the authors' own research*.
- West, C., & Zimmerman, D. H. (1987). «Doing gender». *Gender & Society*, 1(2), 125–151.
- Zimman, L. (2009). «The other kind of coming out': Transgender people and the coming out narrative genre». *Gender & Language*, 3(1), 53–80.